یادداشت روز

گالری‌های بی‌انجمن

علی فرامرزی
نقاش و مدرس هنر

● یکی از علائم توسعه، کم‌کردن هرچه بیشتر تصدی‌گری دولت از طریق سپردن امور به مردم، اصناف و گروه‌های اجتماعی است. طبیعتا، این امر حتی درصورت وجود اراده سیاسی، چنانچه فاقد زیرساخت لازم باشد، امکان‌پذیر نخواهد بود. تشکل‌های صنفی، سازمان‌های مردم‌نهاد و انجمن‌ها، ازجمله لوازم ضروری شکل‌گیری توسعه متوازنند. خوشبختانه در ایران بسیاری از صنوف اعم از اقتصادی یا فرهنگی موفق به تشکیل نهادهای خودگردان با اهداف مشترک شده‌اند و می‌توان گفت اکنون تجربیات خوبی در این زمینه فراهم آمده است؛ همچنان که امروزه اکثر رشته‌های فرهنگی و هنری دارای انجمن‌های خاص خود هستند، از آن جمله در حوزه تجسمی می‌توان به انجمن نقاشان، مجسمه‌سازان، عکاسان، گرافیست‌ها و... اشاره کرد. گالری‌داران اما، به‌دلیل سابقه قابل‌قبول در هنرهای تجسمی ایران، ازجمله اولین صنوفی بوده‌اند که انتظار می‌رفت در جهت تأسیس «انجمن گالری‌داران» اقدام کنند. هرچند در سال‌های گذشته تعدادی از پیشکسوتان این رشته تلاش‌هایی در این زمینه انجام داده‌اند، بااین‌حال آن تلاش‌ها هنوز به نتیجه نرسیده و گالری‌ها در ایران همچنان بی‌انجمن هستند. این درحالی است که رشد روزافزون گالری‌ها به‌لحاظ کمی و آمدن نیروهای جوان، فعال و خلاق در این حرفه، داشتن یک انجمن صنفی را بیش از پیش لازم و ضروری کرده است. امیدواریم با پیگیری افراد دست‌اندرکار و شتاب‌بخشیدن هرچه‌بیشتر به کارهای ناتمام، به‌زودی شاهد جشن تأسیس «انجمن گالری‌داران» باشیم.

زیر آسمان فیروزه ای

بخش بین‌الملل جشنواره فجر افتتاح شد

روزی روزگاری کیارستمی در تهران

● **سمانه فراهانی:** افتتاحیه بخش بین‌الملل جشنواره فیلم فجر با نمایش فیلم «روزی روزگاری در مراکش» و صحبت‌های عباس کیارستمی و سیف‌الله صمدیان درباره برگزاری کارگاه خارج از ایران و البته حضور برخی شاگردان ورک‌شاپ‌های این کارگردان رنگ‌وبویی بین‌المللی به خود گرفت. در میان شلوغی و رفت‌وآمدها، سیف‌الله صمدیان دوست صمیمی کیارستمی روی سن آمد و گفت: «خوش‌شانس بودم که از همان ابتدای برگزاری ورک‌شاپ‌ها با آقای کیارستمی همراه بودم و همین باعث شد که به‌عنوان گرداننده این جلسه حضور داشته باشم. در این کارگاه برای شما و کسانی که به فیلم‌سازی علاقه‌مند هستند، فیلمی از کارگاهی که عباس کیارستمی به‌همراه مارتین اسکورسیزی در مراکش برگزار کرده بودند، نمایش می‌دهیم. در این فیلم، ۱۶ فیلم‌ساز از طبقات معیشتی متوسط با مدیریت اصلی عباس کیارستمی در کنار هم گرد آمدند و من این کارگاه را به‌صورت یک فیلم با عنوان «روزی روزگاری در مراکش» فیلم‌برداری کردم و اکنون برای شما نمایش داده می‌شود».«روزی روزگاری در مراکش» عنوان فیلمی بود که بخشی از کارگاه کیارستمی و اسکورسیزی در این شهر را به تصویر می‌کشید و با نمایش آن در سالن، بسیاری از علاقه‌مندان به سینما تحت‌تاثیر قرار گرفتند، چنان‌که یکی از میهمانان اهل مغرب پس از پایان فیلم در توصیف احساسش رو به کیارستمی گفت: «من با تمام این افراد که در کارگاه شما در مراکش شرکت کرده بودند، پیش از این صحبت کرده‌ام و همه آنها دنیای تازه‌ای پیش چشمشان باز شده است. من از تماشای این فیلم به‌قدری هیجان‌زده شدم که احساس می‌کنم جادوی سینما پیش چشمم قرار گرفته است».عباس کیارستمی که به دعوت سیف‌الله صمدیان پشت میکروفن قرار گرفته بود، پس از تشویق حاضران با بیان تعجب خود از شیوه برگزاری کارگاه و جمعیت حاضر در سالن گفت: «با تشکر از سیف‌الله صمدیان که زحمت تولید فیلم «روزی روزگاری در مراکش» را کشید. از همه شما که این فیلم را دیدید تشکر می‌کنم اما نمی‌دانم از جناب ایوبی سپاسگزار باشم یا شاکی! زیرا طی این سال‌ها من به این بی‌مهری‌ها عادت کرده بودم.»او در ادامه یادآور شد: «نمی‌دانم در جمع شما چه باید بگویم؛ حرفی برای گفتن نمی‌ماند زیرا فیلم صمدیان تا حدودی بازگوکننده این ورک‌شاپ‌ها بوده است. قرار ما بر این بود که این ورک‌شاپ‌ها را با دانشجویان خودمان و دانشجویان میهمان برگزار کنیم و من آمادگی برگزاری جلسه به این شیوه را نداشتم اما راهی هم برای جذاب‌ترکردن جلسه به ذهنم نمی‌رسد».او در پایان صحبت‌های خود عنوان کرد: «تصور نمی‌کردم که جشنواره این لطف بزرگ را نه‌تنها به من بلکه به سینمای مهجور سال‌هادیده‌نشده داشته باشد و «کپی برابر اصل» را برای افتتاحیه جشنواره انتخاب کند. باز هم تأکید می‌کنم که نمی‌دانم از آقای ایوبی تشکر کنم یا شاکی باشم که عادت‌های دیرینه ما را برهم زده‌اند».

گفت‌وگو با داریوش طلایی در آستانه کنسرتش در تهران

ساز به خواننده ساختار می‌دهد

مرجان صائبی

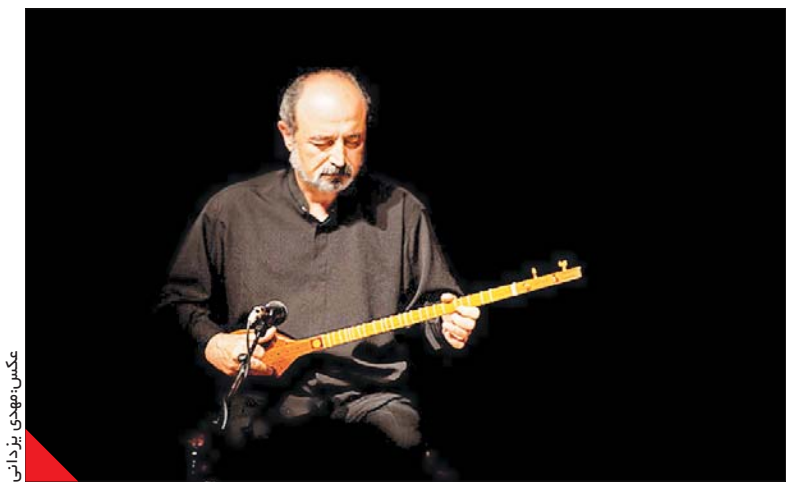

عکس: مهدی یزدانی

موسیقی کلاسیک شناسنامه فرهنگی هر کشور است. در ایران اما به‌خاطر شرایط اجتماعی و جغرافیایی، همیشه محل مناقشه بوده و آسیب‌های جبران‌ناپذیری دیده است. سال‌هاست به بهانه نوگرایی و تجدد «موسیقی کلاسیک ایرانی»، آسیب‌های زیادی به موسیقی کلاسیک وارد می‌شود. از یک سو عدم حمایت دولت از موسیقی و از سوی دیگر تقلیدهای نادرست از موسیقی غربی و اعمال رفتارهای آگاهانه و ناآگاهانه، زمینه تخریب این موسیقی را در پی داشته؛ هرچند ردیف‌های دستگاهی و آخرین شاگردان مستقیم استادان موسیقی کلاسیک هنوز هستند تا کمبودها و عدم حمایت‌ها را به ترتیب قدیم منتقل کنند؛ به همان شیوه که ساز را زیر عبایشان پنهان می‌کردند و پنهانی آموزش می‌دیدند. داریوش طلایی یکی از چهره‌های تأثیرگذار موسیقی کلاسیک ایرانی است. او مکتب استادان این موسیقی مانند علی‌اکبر شهنازی، سعید هرمزی، یوسف فروتن، نورعلی‌خان برومند و عبدالله دوامی را با نگاهی علمی به این موسیقی و با تألیف آثاری چون «نگرشی نو به تئوری موسیقی ایران» و «ردیف میرزاعبدالله» به‌خوبی درک کرده. آثارش در نوازندگی تار و سه‌تار درعین نوبودن، ریشه در فرهنگ عمیق موسیقی قدیم دارد. بهانه گفت‌وگوی کوتاه ما با طلایی، برگزاری کنسرت موسیقی کلاسیک ایرانی طی روزهای دهم و یازدهم اردیبهشت در فرهنگسرای نیاوران است.

کنسرت پیش‌رو از چه بخش‌هایی تشکیل شده؟

از دو قسمت؛ بخش اول تک‌نوازی در سبک تارنوازی قدما و بخش دوم سبک جدیدتری در موسیقی ایرانی است، یعنی سبک خودم. درواقع نوازندگی تار ایرانی در تار و سه‌تار از زمانی که رادیو تأسیس شد، تغییر فاحشی کرد. به‌هرحال یک سبک نوازندگی داریم که بسیار قوی، تأثیرگذار و پرکار است و با ارزش‌ها و زیبایی‌شناسی موسیقی ایرانی ارتباط تنگاتنگی دارد که درحال‌حاضر این نوع نوازندگی متروک شده، درحالی‌که شکوفاترین دوره نوازندگی تار در ایران است. بعد از تأسیس رادیو، شکل نوازندگی تغییر می‌کند که آن‌هم طی مراحلی تا امروز ادامه دارد و من هم طی این سال‌ها این تحولات را در نوازندگی‌ام داشته‌ام.

در این کنسرت هم مثل سال گذشته بداهه‌نوازی جایگاه عمده‌ای دارد؟

بداهه‌نوازی اتفاق جدیدی نیست و اصولا ذات موسیقی خالص ایرانی تک‌نوازی و تک‌خوانی است و اگر هم چندنوازنده و خواننده با هم این موسیقی را اجرا کنند، به‌صورت سؤال و جواب و گفت‌وگوست. ذات این موسیقی بداهه است. منظور از بداهه این نیست که همه‌چیز خلق‌الساعه و بدون سابقه اجرا می‌شود، بلکه به‌هرحال تمام الگوهای موسیقی که در ردیف موسیقی دستگاهی داریم، مشخص هستند و بداهه نوعی بازگویی آنها در زمان و لحظه است. حتی از آنجا که موسیقی کلاسیک ما ذاتا بر بداهه استوار است، استادان و قدما از واژه بداهه‌نوازی استفاده نکرده‌اند و نیازی هم نبوده است. موسیقی ما «پارتیتور» و آهنگ‌ساز به مفهوم رایج غرب ندارد و تمام بحث‌های نظری، در مورد قالب‌ها و ساختارها بوده است. درواقع براساس قالب‌ها، نوازنده و خواننده مهارت‌های اجرایی و ذهنی‌اش را در هر شرایطی به منصه‌ظهور می‌گذارد. این ذات موسیقی دستگاهی است. مثلا «راگا» دستورالعمل موسیقی کلاسیک هند است و «تالاها» یا ریتم‌ها همه مجموعه‌ای است که اگر کسی بخواهد وارد موسیقی شود، باید یک عمر صرف کند تا این قواعد را بیاموزد تا از آنها برای بروز استعدادش استفاده کند، نه‌اینکه دائم همان‌ها را مشق کند.

در موسیقی ایرانی هم به همین شکل است، زمانی مقام‌ها و ادوار بودند و بعد موسیقی دستگاهی هم همین کارکرد را داشته است، این سیستم موسیقی ماست و نامش را هم بداهه نمی‌گذاشتند، ولی خب از زمان قاجار که تدریس ردیف به یک فعالیت آموزشی برای امرارمعاش تبدیل شد، که تابه‌حال هم ادامه دارد، این برداشت به وجود آمد که موسیقی دستگاهی همین است و باید به همین شکل باقی بماند و موبه‌مو عین چیزی که آموزش داده شده، نواخته شود و صرفا مشق پس بدهند و باید همان به نسل بعد منتقل شود. اگر در نظر بگیریم موسیقی هنری است که در لحظه بین نوازنده و مخاطب اتفاق می‌افتد، به‌نظرم موسیقی ایرانی همیشه حالت زنده‌بودنش را دارد و این از خصوصیات موسیقی ایرانی است که نوازنده یا خواننده و آهنگ‌ساز یک‌نفر است (البته در پیش‌درآمد و تصنیف معدود کسانی هستند که کارشان را دیگران اجرا می‌کنند و آهنگ‌ساز به‌شمار می‌آیند)؛ خیلی از موسیقی‌های دیگر هم به شکل موسیقی ایرانی همین کیفیت را دارند مثل موسیقی هندی، ترکی و عربی. به نوعی این خاصیت همه موسیقی‌هایی است که مدال و مقامی هستند. این یکی از تفاوت‌های عمده موسیقی شرقی با موسیقی کلاسیک غربی است. در موسیقی کلاسیک غربی آهنگ‌ساز و نوازنده از هم تفکیک شده‌اند.

درباره قسمت اول کنسرت و نوازندگی قدما می‌خواستم بدانم به سیاق قبل، کارهای «علی‌اکبرخان شهنازی» را می‌نوازید؟

من از کودکی که موسیقی را شروع کردم، شاگرد ایشان بودم و بعد که به‌هرحال به سن بالاتر و دانشگاه و مرکز حفظ و اشاعه راه پیدا کردم، خیلی روی صفحات قدیمی مثل کارهای «آقاحسین قلی»، «عبدالحسین شهنازی»، «نی داوود» و تمام نوازندگان شاخص تار کار کردم و کارهایشان را بازسازی کردم و این جزء فرهنگ موسیقی من است. این روزها وقتی می‌گوییم موسیقی «قدما»، همه فکر می‌کنند این موسیقی به‌اصطلاح از مُد افتاده در صورتی که اینها آثار کلاسیک ما هستند و همیشه قابل شنیدنند. در همه هنرها دوره‌های درخشانی وجود دارد و در موسیقی ایرانی یکی از این دوره‌ها، تارنوازی قدماست که بسیار مورد غفلت واقع شده.

خصوصیت و ویژگی این دوره از نوازندگی در چیست؟

خصوصیت بارز موسیقی این دوره پرکاربودن و زمان فشرده آن است. مثل «مینیاتور ایرانی» که در یک حجم کوچک اتفاقات زیادی رخ می‌دهد و پر از ریزه‌کاری است. بعد از تأسیس رادیو و با تغییر و افزایش مخاطب و شرایط ضبط و طولانی‌ترشدن زمان اجرای موسیقی، شکل نوازندگی تغییراتی کرد که البته آن هم زیبایی‌شناسی و خصوصیات خودش را دارد، بنابر این کنسرت پیش‌رو را به دو بخش تقسیم کردم که در بخش دوم، نوازندگی تنبک هم اضافه می‌شود و مرا در این بخش هنرمند جوان حسین همتی با تنبک همراهی می‌کند.

کارهای شما همچنان به روال قبل اینسترومنتال است؛ آیا این ادای دینی به موسیقی ناب است یا ضدیتی با جریانی است که براساس حضور خواننده برای موسیقی مخاطب ایجاد می‌کند؟

ضدیتی ندارم که با خواننده کار کنم، ولی اتفاقا موسیقی‌های کلاسیک دنیا هم در پایه، مبتنی بر موسیقی‌سازی است و درواقع این ساز است که به خواننده ساختار می‌دهد. نمی‌خواهم خیلی وارد بحث خواننده در موسیقی شوم، ولی در اکثر مواقع این جریان خواننده‌محوری به همان بخش پاپ و مردم‌پسند موسیقی مربوط می‌شود. بزرگ‌ترین موسیقی‌دان‌های تأثیرگذار کلاسیک دنیا همه نوازنده بوده‌اند. مثلا کدام آهنگ‌سازی، خواننده بوده؟! وقتی باخ گام موسیقی غرب را تعدیل می‌کند، براساس آن، تحول و دنیایی جدید در موسیقی به‌وجود می‌آورد و حال اگر در این سیستم آواز هم وارد شده، بنا بر چارچوب و ساختاری بوده که باخ آهنگ‌ساز و نوازنده ابداع کرده. در موسیقی مقامی هَم همین‌طور است. البته موسیقی مقامی به معنی موسیقی محلی ایران را نمی‌گویم، منظور سیستم مقامی است که در دنیای موسیقی ایران، عرب و ترک وجود دارد. اگر خواننده‌ها مقام می‌خوانند و مقام‌گردی می‌کنند، درواقع مسیرهایی است که براساس ساز عود و تنبور هموار و ساخته شده. به همان شکل در موسیقی دستگاهی به وسیله تار و سه‌تار این اتفاق می‌افتد: پرده‌بندی‌ها، روابط و مُدگردی‌ها که دنیایی از علم و تکنیک و امکانات موسیقی است و در اختیار ساز است و این مهم‌ترین خصوصیت موسیقی کلاسیک ماست. ما فکر می‌کنیم اگر خواننده نباشد موسیقی ناقص است درحالی‌که در موسیقی‌های کلاسیک جهان کسی توقع ندارد حتما خواننده در موسیقی حضور داشته باشد.

سالن فرهنگسرای نیاوران گنجایش کمتری نسبت به تالار وحدت دارد... .

درواقع حس کردم سالن فرهنگسرای نیاوران برای تک‌نوازی مناسب است و لزوما نباید سالن بزرگ باشد، مخصوصا که سالن‌های بزرگ مشکلات و محدودیت‌های خودشان را دارند و مراحل برگزاری کنسرت در آنها سخت و پیچیده‌تر است. به‌هرحال فکر می‌کنم تداوم در برگزاری چنین کنسرت‌هایی مهم‌تر از همه‌چیز است. یکی از بازخوردهای کنسرت سال گذشته این بود که گفتند این یکی از معدود کنسرت‌هایی بود که اکثر کسانی که آمده بودند، اهل فن بودند. نباید فقط به فکر برگزاری کنسرت‌های مردم‌پسند در سالن‌های بزرگ باشیم، چون همان‌طور که گفتم، پروسه برگزاری و زمان‌بندی در سالن‌های بزرگ‌تر کمی فرسایشی است و نمی‌توان برنامه‌ریزی دقیقی برای کنسرت داشت. تالار وحدت بسیار سالن خوبی است و من هم خیلی این سالن را دوست دارم، اما همیشه شرایط طوری است که آدم را در منگنه قرار می‌دهند، البته به این معنی نیست که هیچ‌وقت در تالار وحدت کنسرت برگزار نخواهم کرد!

داوودی، کیانیان و یشایایی از بحران کنونی هنر هفتم می‌گویند

سینما در اغما

عسل عباسیان

نمایی از فیلم سینمایی «پرویز» با بازی لوون هفتوان

مرده، در اغماست یا به خوابی عمیق فرورفته؟ بحرانی است یا در آستانه بحران؟ سینمای ایران چندسالی است دست‌به‌گریبان این سؤالات و دیگر پرسش‌های مشابه است؛ پرسش‌هایی تقریبا بی‌پاسخ و البته از فرط تکرار، ملال‌آور. به‌نظر می‌رسد، این صنف هم هر چندوقت یک‌بار، همچون باقی اصناف، با بحران دست‌وپنجه نرم می‌کند؛ از همان وقتی که درهای خانه سینما را روی اهالی‌اش بستند یا پیش‌ترش هم که این صنف با بحران دست‌وپنجه نرم می‌کرد؛ وقتی در دی‌ماه ۹۱ کانون کارگردانان سینمای ایران، نسبت به وضعیت روز سینما ابراز نگرانی کرد و بیانیه‌ای نوشت: «در روزگاری که بحران اقتصادی گریبان بسیاری از اهالی نجیب سینمای ایران را گرفته و روزبه‌روز بر شدت آن افزوده می‌گردد، هنگامی که سینما در همه عرصه‌ها اعم از تولید، توزیع و نمایش با معضلات بسیاری دست‌به‌گریبان است مسئولان دست ما را به علامت تسلیم بالا آورده‌اند و تنها از پس پنجره‌های ساختمان بهارستان به نظاره مشغولند. سوءتدبیر در اکران نوروزی و پیامدهای ناشی از آن، عملا چرخه اکران را از مسیر طبیعی خود خارج کرده. در این میان مسئولان شورای صنفی اکران که درواقع بازوهای اجرایی مسئولان سینمایی می‌باشند و مجری سیاست‌های آنان دست به تسویه‌حساب‌های شخصی زده و با صدور بیانیه‌های عجیب‌وغریب هرروز آتش این بحران را شعله‌ورتر می‌سازند».

امروز اما وضعیت سینما آرام‌تر به‌نظر می‌رسد، پس از پشت‌سرگذاشتن بحران‌های متعدد و سوءمدیریت‌های مسئولان سینمایی دولت قبل، به‌نظر می‌رسد، زمان حل بسیاری از بحران‌ها فرارسیده. روز گذشته علیرضا داوودنژاد در گفت‌وگو با ایسنا درباره همین موضوع گفته است: «مهم‌ترین نتیجه جلسه دیدار شورای‌عالی تهیه‌کنندگان با رئیس سازمان سینمایی، تفاهم برای تشکیل «کمیته بحران سینمای ایران» است». علیرضا داوودنژاد، کارگردان و تهیه‌کننده سینما، درباره جزئیات جلسه‌ای که دو روز پیش اعضای شورای‌عالی تهیه‌کنندگان با حجت‌الله ایوبی رئیس سازمان سینمایی، داشتند درباره این هم‌اندیشی توضیح داده: «در این جلسه دلایل ناتوانی سینمای ایران برای جذب سرمایه‌های مردمی و فقدان رونق در بخش خصوصی ناشی از «ناامنی در بازار سینمای کشور» ارزیابی و مقرر شد «کمیته بحران سینمای ایران» تشکیل شود و به مسائلی نظیر موضوعات زیر رسیدگی کند: الف-سینمای ایران و محرومیت از بازار تلویزیونی ب-سینمای ایران و تاراج مخاطبان و دارایی‌ها در بازار ماهواره‌ای ج-سینمای ایران و نمایش‌های غیرقانونی د-سینمای ایران، سرقت، قاچاق و تکثیر غیرمجاز در بازار نمایش خانگی ه- سینمای ایران و سالن‌های نمایش حوزه و- سینمای ایران و شهرداری‌ها ز-سینمای ایران و وزارتخانه‌ها و نهادهای دولتی و زمینه‌های دیگری که در پیوند باناامنی در بازار سینمای ایران و تأثیرات سوء آنها بر منظومه تهیه، تولید، توزیع نمایش قابل مشاهده و بررسی است». در ادامه با طرح پرسش چرایی این بحران و چگونگی برون‌رفت از آن را با سه سینماگر مطرح کرده‌ایم.

فرافکنی نکنیم

ابوالحسن داوودی، کارگردانی که هم‌اکنون «رخ دیوانه» او، از صدرنشین‌های جدول فروش اکران‌های روز است، ریشه‌های این بحرانی که سال‌هاست گریبانگیر سینمای ایران شده را با خودانتقادی این‌گونه برمی‌شمرد: «بحران موجود، در ذات رفتار خود تهیه‌کننده‌ها و برخی دفاتر پخش سینمایی نهفته است. بسیار اتفاق افتاده که سرمایه‌های کلان برای سینمای ایران فراهم شده است منتها در اکثر موارد بعضی از تهیه‌کننده‌ها و دفاتر پخش عملا با اطلاعات نادرستی که به سرمایه‌گذار ارائه داده‌اند و با عدم رعایت امانت داری در صرف سرمایه، اعتماد آنها را برای ادامه سرمایه‌گذاری خدشه‌دار کرده‌اند. ریشه بحران را نباید صرفا با فرافکنی در رفتارهای بخش دولتی جست‌وجو کرد، بلکه باید در رفتار خود تهیه‌کنندگان جست‌وجو کرد. بسیار دیده‌ایم که اتفاقا در بخش خصوصی سینما، سرمایه‌گذاری‌های کلان صورت می‌گیرد اما در همان تولید اول، سرمایه‌گذار با فضایی روبه‌رو می‌شود که دیگر به کلی از سینما گریزان می‌شود». داوودی اما راه‌حل برون‌رفت از بحران را این‌گونه مطرح می‌کند: «اگر هریک از ما مسئولیت حرفه‌ای‌مان را بهتر بشناسیم و فکر کنیم این فقط دیگی نیست که باید برای ما بجوشد و اگر برای ما نجوشید، مصداق همان مَثَل معروف باشد، آن وقت است که امنیت سرمایه‌گذاری به سینما بازمی‌گردد. تصحیح رفتار حرفه‌ای در تک‌تک افراد، به‌خصوص افرادی که مسئولیت صنفی هم دارند، بیش از همه می‌تواند به رفع این بحران کمک کند».

هرکس به جای خود

هارون یشایایی، تهیه‌کننده‌ای که در کارنامه کاری‌اش، سابقه تهیه فیلم‌هایی چون اجاره‌نشین‌ها، ناخدا خورشید، در مسیر تندباد، هامون،ای ایران، کیمیا و... به چشم می‌خورد، عامل بحران کنونی را قرارنداشتن افراد در جایگاه خود عنوان می‌کند و می‌گوید: «متأسفانه نقش‌ها و مسئولیت‌ها در سینمای ایران با هم قاطی شده. تهیه‌کننده، کارگردان، بازیگر و... نقش‌های متفاوتی را هم‌زمان می‌پذیرند و این نظم کار را برهم می‌زند. اگر تقسیم کار به‌درستی انجام شود و هر کس در جای خودش باشد، آن‌وقت هر فرد مسئولیت دقیق خودش را می‌داند و براساس مسئولیتش عمل می‌کند». او البته انزوای سینمای ایران در بازار جهانی را هم دلیل دیگر این بحران می‌داند: «تا وقتی سینمای ایران به بازارهای جهانی وصل و در بازار جهانی شناخته نشود، بحران گریبانگیرش خواهد بود».

به‌جای حرف، عمل کنیم

رضا کیانیان هم به‌عنوان یک بازیگر شاخص در سینمای ایران، معتقد است بررسی دلایل و چرایی این بحران و یافتن راه‌حل برای برون‌رفت از آن، احتیاج به یک سمینار مفصل و اساسی با حضور کارشناسان سینما و اهالی آن و همچنین جامعه‌شناسان دارد. او که شهریورماه گذشته در روز ملی سینما با حضور در برنامه هفت، به تفصیل از وضعیت سینمای ایران دفاع کرده بود، دلیل بیرون نیامدن سینما از بحرانی که سال‌هاست با آن دست‌وپنجه نرم می‌کند را صحبتِ صرف، به‌جای ایجاد راهکار برای بیرون‌رفتن از آن می‌داند و می‌گوید: «مسلما برای برون‌رفت از این وضع، باید کمی به‌جای حرف‌زدن، عمل کنیم».

چهره روز

«سُلگی» مدیر اداره کتاب شد

● محمد سلگی، مدیر دفتر توسعه کتاب و کتاب‌خوانی (اداره کتاب) شد. به گزارش ایسنا، سلگی که در زمان انتصاب‌های پیشین نیز گزینه‌ای جدی برای تصدی این سمت بود، سرانجام این مسئولیت را برعهده گرفت. او در ابتدای انتصاب سیدعباس صالحی،در معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، برای مدیریت اداره کتاب که عنوانش به دفتر توسعه کتاب و کتاب‌خوانی تغییر یافت، انتخاب شده بود. گویا در آن زمان، مانعی در مسیر مأمورشدن سلگی از جهاد دانشگاهی به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، این انتصاب را منتفی کرد تا علی شجاعی‌صائین که پیش‌تر در دولت قبل، در سمت مدیریت خانه کتاب مشغول بود، عهده‌دار این سمت شود. شجاعی‌صائین که انتصابش با انتقاد بسیاری از همفکران سیاست‌های دولت یازدهم همراه بود، سرانجام پس از یک سال و ۱۰ روز، در بهمن‌ماه ۹۳ برکنار شد تا همایون امیرزاده، سرپرستی این دفتر را برعهده بگیرد. سرانجام انتصاب محمد سلگی که سال‌ها به‌عنوان مدیر انتشارات جهاد دانشگاهی و دبیر جایزه کتاب سال دانشجویی فعالیت داشته، در آستانه نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، قطعی شد. او همچنین پیش‌تر، مسئولیت بخش دانشگاهی نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران را در دوره‌هایی برعهده داشته و به‌عنوان رئیس انتشارات جهاد دانشگاهی، عضو هیأت‌مدیره انجمن ناشران دانشگاهی هم بوده است. سلگی متولد ۱۳۴۵ و دانش‌آموخته دکترای روان‌شناسی است.

خبر سازان

با نمایش فیلم در آمریکا

بنی‌اعتماد «قصه‌ها» را به پسرش تقدیم کرد

● رخشان بنی‌اعتماد که برای نمایش فیلم «قصه‌ها» در دانشگاه ایالتی نیومکزیکو چندروز به آمریکا سفر کرده بود، این فیلم را به پسرش «تندیس» تقدیم کرد. به گزارش ایسنا، رخشان بنی‌اعتماد، کارگردان ایرانی در نشستی که به دعوت تشکل دانشجویان ایرانی و با حضور برخی از دانشجویان و استادان دانشگاه ایالتی نیومکزیکو و جمعی از ایرانیان ساکن ایالت‌های نیومکزیکو و تگزاس برگزار شد، در سخنانی پیش از نمایش فیلم، در مورد پسرش صحبت کرد و گفت سالیان زیادی است که پسرش خارج از ایران زندگی می‌کند و تا به حال موفق به تماشای فیلم‌های او بر پرده سینما نشده است. بنی‌اعتماد عنوان کرد این نمایش برای او بسیار ویژه است و آن را به پسرش «تندیس» تقدیم می‌کند. در ادامه، فیلم «قصه‌ها» به نمایش درآمد.بعد از نمایش فیلم نیز جلسه پرسش و پاسخی با حضور بنی‌اعتماد برگزار شد و در آن ارتباط شخصیت‌های اثر با فیلم‌های قبلی این کارگردان، بستر اجتماعی فیلم، موانع و مشکلات ساخت چنین فیلمی مورد بررسی قرار گرفت. بنی‌اعتماد در بخشی از این نشست، با اشاره به اینکه داستان بیشتر شخصیت‌های این فیلم، ادامه شخصیت‌های فیلم‌های گذشته این کارگردان است، تأکید کرد که این فیلم روایتی کاملا مستقل دارد و برای فهم آن اصلا لازم به آشنایی مخاطب با سرگذشت شخصیت‌ها نیست.

سرخط

- **ایسنا: مجموعه شعری از احمدرضا احمدی با نام «خواب و خواب و خواب خوابی نیست»، با طرح جلدی از آیدین آغداشلو منتشر شد.**
- **ایسنا: محمد الفیتوری، شاعر سودانی، در ۸۵ سالگی بر اثر بیماری در شهر رباط، پایتخت مراکش، درگذشت.**
- **شرق: علی زندوکیلی، ۲۵ اردیبهشت امسال در دو سانس در برج میلاد روی صحنه می‌رود.**
- **مهر: مجمع سالانه خانه تئاتر عصر شنبه پنجم اردیبهشت به دلیل به حدنصاب‌نرسیدن حاضران، برگزار نشد و این در حالی است که به گفته بازرس خانه تئاتر، برای برگزاری این مجمع چهارمیلیون‌و ۳۰۰ هزار تومان هزینه شده بود.**